



۲۰۱۸/۱۱/۲۱

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

لقب استادی؟؟؟

نوشته موشکافانه عزیزالقدرم دیپلوم انجنیر «خلیل الله معروفی» به عنوان «ادب، ادب دری، استاد ادب دری» انتشار یافته پانزدهم نومبر پورتال وزین «آریانا افغانستان آنلاین» و شرح شرایط، رموز و معیارهای استادی و استاد ادب دری شدن، درسی است برای کسانی که در تلاشند این کلمه بلند بالا در کنار نام شان گذاشته شود و یا در اثر لک بخشی های مرحوم هاشمیان در کنار نام شان گذاشته شده است و آن را با دلخوشی، با خود بیک می برند، در حالیکه به تعبیر «معروفی» گرامی، سال های نوری از آن فاصله دارند.

این نوشته خیلی آموزنده مرا به یاد خاطره و منظومه بی انداخت که پوره بیست و دو سال پیش در نومبر ۱۹۹۶ در برابر پیشنهاد تعدادی از شعر دوستان به گرداننده مجله «آئینه افغانستان»، پوهاند «هاشمیان» سروده شده است.

تحول بنیادی و ویرانکن بعد از کودتای ثور و به سلسله آن بی نظمی های تنظیمی، امارت طالبان و به دوام آن تا امروز، مسائلی بودند و هستند که باید بر هر کدام انگشت انتقاد گذاشته می شد.

اتفاقاً من از هر حادثه ای مانند دیگر هموطنان، متأثر و بلا انقطاع منظومه هایی سروده ام که در هر کدام، چون بیانگر درد های خونین هموطنان عزیز بوده است، مورد نوازش های مکرر شفاهی و مکتوبی هموطنان قرار گرفته ام.

روی همین احساس جمعیتی از دوستان در همبورگ تصمیم گرفتند تا به من لقب والای «استادی» ارزانی گرد و این خواهش خود را طی نامه ای عنوانی گرداننده مجله «آئینه افغانستان»، پیشنهاد فرمودند. مرحوم «هاشمیان»، گرداننده مجله، برای اولین بار تصمیم فردی نگرفت و موضوع را به هیأت سه نفری دانشمندان، جناب استاد نگارگر، مرحوم پوهاند «نسیم نگهت سعیدی» و مرحوم ملک الشعرا «محمد طاهر هاتف» که هنوز در قید حیات بودند محول کرد تا بعد از غور و مذاقه تصمیم نهائی گرفته شود.

من نیز قبل از آن که در مورد تصمیمی که امید وار بودم به خواست من منفی بوده باشد، گرفته شود، منظومه ذیل را سروده و برای نشر به آئینه افغانستان فرستادم و موضوع برای مدتی به فراموشی سپرده شد، تا تیلیفون مرحوم «یوسف پناه» لرزه به جان مرحوم هاشمیان انداخت و تعدادی را درین صف قرار داد.

اینک منظومه متذکره در رد لقب استادی ذیلاً از نظر تان می گذرد.

مده به شاعر گمنام نام استادی
به احترام، ز یاران هم‌نوا طلبم
هنوز حلقه‌ شاکردی زیب گوش منست
مقام و منزلت خاص را چه عام کنند
کلام دلکشی از نوک خامه ام نچکید
به نیم جرعه که سرمست باده می‌گردم
به شوره زار، گل نازبو نمی زبید
هنوز در خم و پیچ ادب نمانده قدم
وهاج و هاتف و نگهت، نگارگر و شرر
چه سان به فرق من این تاج افتخار زنند

که نیست درخور جاه و مقام استادی
که زیر پا نکنند احترام استادی
چسان به دست بگیرم زمام استادی
که نیست خاصه ما فیض عام استادی
نمی سزد به مقام کلام استادی
صلای عام کنندم ز جام استادی
مرا کجاست تقاضای نام استادی
کشند هم‌نفسانم به بام استادی
که هست هریکی، حقا امام استادی
که کس مرا نشمارد غلام استادی

«اسیر» با دو سه شعر شکسته، ریخته ات
عجب بُود که بگیری مقام استادی

م. نسیم «اسیر» نومبر ۱۹۹۶م، بن المان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته‌ها سروده‌های زیبایی از این نویسنده و شاعر فرهیخته را مطالعه کنند، می‌توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

لقب استادی

Assir_nacim_laqab_e_ostaadi.pdf